

سفرنامه کربلا



■ نویسنده: محمدرضا
جهرمی
■ ناشر: حداد

این کتاب روایت سفر به کربلا و تجربیات محمدرضا حداد جهرمی از این سفر آسمانی است. این کتاب برای کسانی که هرگز به این سفر نرفته‌اند هم خواندنی و جذاب است. در این کتاب آداب زیارت و اماکن مذهبی کربلا با توصیف و تفسیری زیبا گردآوری شده است تا اگر کسی سعادت پیدا نکرده بود به این سفر ارزشمند برود، با خواندن این کتاب به تصویری واضح و جذاب دست پیدا کند. این کتاب با زبان روایی جذاب خواننده را با خود به سفری لذتبخش می‌برد.

بر بلندای مکه



■ نویسنده: بنت الهدی
صدر
■ ناشر: صدر

این کتاب سفرنامه بنت الهدی صدر از سفر به خانه خداست: پرتوهای سپیده‌دم از افق سربرآورده است و ولادت روز دیگری را نوید می‌دهد... و امروز، با لحظه‌ها و ساعت‌هایی که در دل خود جای داده است، تأثیری بس شگرف در زندگی من خواهد گذاشت... امروز از یک نظر، طولانی است... بسیار طولانی! چراکه تأثیر آن در زندگی من تا مدت‌ها ماندگار خواهد بود.

از دحام بوسه



■ نویسنده: زنگنه
مقصودی
■ ناشر: نیستان

این اثر یک روایت حس برانگیز و جالب از سفر اربعین است. کتاب از شرح چگونگی حرکت در این مسیر برای راوی شروع می‌شود. از آنچه او طلبیده شدن عنوان کرده و در ادامه شرحی است پرتعلیق از آنچه بر او برای جمع کردن اسباب و آلات سفر گذشته است. نگاه نویسنده در کتاب و برای شرح سفرش، نگاهی داستانی است. شرح روایی اتفاقاتی که بر او گذشته و سعی کرده به آن نمک و نگاه داستانی بیندازد و برای مخاطب روایتی جذاب‌تر از یک گزارش صرف از آنچه دیده است، به‌جا بگذارد.

ویزا و بلیت‌گیری و بروی. سفر گرانی است و اگر کسی فیش بنویسد ۱۳ سال باید منتظرش بماند. گفتم شاید کسانی دوست داشته باشند شمه‌ای از عربستان داشته باشند، اشاره‌ای کردم به مصرف‌گرایی، ساختمان‌ها و خیابان‌ها و... برای همین جاهایی از عربستان را می‌بینم، نه فقط حج را.»

او همچنین بر این نکته تأکید می‌کند: «سفرنامه‌نویسی حج یک آیین و سنت ادبی است که در دو، سه قرن اخیر در ادبیات فارسی نمونه‌های زیادی هم برای آن وجود دارد. من قصد مقایسه سفرنامه خود با این آثار گران قدر را ندارم اما همین قدر می‌توانم بگویم که سعی کردم در این کتاب، تجربه خود را از یک مفهوم و رویداد سنگین انسانی روایت کنم.»

عسکری هم مثل دیگر زائران با انسان سعودی مواجهه‌ای ندارد. خودش در این باره می‌گوید: «حکومت سعودی درباره ایرانی‌ها و به‌خصوص ایرانی‌های شیعه بسیار سم‌پاشی کرده ولی به عنوان زائر شما با آدم‌های سعودی خیلی مواجهه ندارید. ما توی هتل بودیم و آنجا همه کارکنان و کارگران افغان، بنگلادشی، یمنی و سوری بودند. فضای مدینه آکادمیک است، شبیه شهر قم، اما با عرب عربستانی نشستیم و پیش نیامد رفتارشان را ببینم. چون در سفر حج فقط زائر می‌توان دید و کارگر! در شهری مانند دوی هم اوضاع همین است. شما با آدم بومی مواجه نمی‌شوی، مگر این که تجارتي داشته باشی.»

تغییر لحن

کتاب تغییر لحن دارد، طنزهای صفحات اول کتاب رفته‌رفته کم شده و فضا متفاوت می‌شود. هر چند در بخش تحلیل‌ها و نقدها هم نویسنده می‌توانست فضای طنزانه را حفظ کند اما نمی‌توان گفت حتما باید چنین می‌کرده و اثر لطمه دیده است. حرف زدن از فضای کشوری که سال‌هاست از نظر سیاسی روابط کدوری داریم و مسائلی از این دست را دوست دارد جدی بیان کند و حتما دلایل شخصی خودش را دارد. از این رو نمی‌توانیم چندان خرده‌ای به او بگیریم، مگر این که این تغییر لحن با سلیقه‌مان جور در نیاید و به آن انتقاد شخصی داشته باشیم.

قلم روان و سادگی و صمیمیت نوشتار کتاب را باید نقطه قوت مهمی دانست، آنقدر تو را جذب می‌کند که باور نمی‌کنی ساعت‌هاست کتاب را دست گرفته‌ای و زمین نگذاشته‌ای. ضمن اینکه همه‌اش دوست داری کسی پیشت نشسته باشد و تو قسمت‌هایی از کتاب را برایش بلندخوانی کنی تا لذت خواندنش را به دیگران هم منتقل کنی. خصوصا این که عسکری بلد است از تمام قابلیت‌های زبان فارسی به‌علاوه اصطلاحات و امکانات لهجه بومی استفاده کند و ناگهان با نوشتن «گریه شدم» در یک جمله خاص حال دل مخاطب خود را عوض کند.

در «خال سیاه عربی» می‌شود یک سفر متفاوت را تجربه کند با نویسنده‌ای که تلاش می‌کند زائر باشد، نه صرفاً گردشگری که جهان اطرافش را مصرف می‌کند و برمی‌گردد. هر چند ممکن است برخی مخاطبان با دیدگاه‌های سیاسی او هم‌سو نشوند - که نمی‌شوند - اما سفرنامه‌ای را می‌خوانند که سعی می‌کند از جنبه‌های مختلف به یک سفر معنوی نگاه کند و ذهن و فکرشان را به موضوعات دیگر هم بکشاند. مگر مخاطب جز این از یک کتاب چه می‌خواهد؟

در این باره در سطرهای ابتدایی کتاب چنین می‌خوانیم: «خدا... این کلمه، این مفهوم، بزرگ‌ترین سوال کودکی من بود و از سی‌وهفت سال پیش تا همین لحظه اکنون، مغزم دست گذاشته روی علامت سوال صفحه‌کلید مغزم و هنوز هنوز برنداشته. این مفهوم، این نیرو، این نور، این قدرت، این هر چی که هست، کیست؟ از کجا آمده؟ قرار است برای من چه کار کند و قرار است برایش چه کار کنم؟ خدا را تویی همان چند سال اول کودکی از چندتا عینک مختلف دیدم. عینک اول، عینک معلم‌های دینی‌مان بود. خدای معلم‌های دینی مدرسه مثل خودشان بود؛ خدایی با عینکی کائوچویی که یک‌سری مقررات دقیق و منظم وضع کرده بود سخت‌تر از مقررات مدرسه و هرکس دست از پا خطا می‌کرد، حسابش با آتش جهنم بود و شُرب داغ و میل گذاخته به چشم؛ یک خدای اخمو و بی‌اعصاب که انگار همیشه از دندان درد رنج می‌برد و همین روی رفتارهایش تأثیر منفی گذاشته بود. از این خدا خیلی می‌ترسیدم...»

این کتاب یک تجربه از انسان امروز است، انسانی که می‌شود گفت چند دهه‌ای به سفرنامه‌ها و سفرنامه‌نویسی و خوانی کم‌توجه‌تر شده بود اما دیدیم که دوباره در گذر زمان به این نوع نوشتاری اقبال نشان داده و می‌خواهد نگاه دیگران را به سفر بخواند و بداند. سفری که حالا با خودش تجربه‌اش کرده یا نه. روایت حامد عسکری شکل و شمایل متفاوت دارد و شبیه بقیه سفرنامه‌ها نیست، او پیرامون خود را خوب نگاه می‌کند و تماشاگری را بلد است. و البته می‌توان گفت راوی‌ای نسبتاً صادق است. راوی‌ای که حتی از خدای کودکی تا بزرگسالی‌اش را بر ایمان روایت می‌کند.

آدم‌ها از هر چیزی هم راحت حرف بزنند، اما معمولاً بی‌پرده درباره خدا و جنس اعتقادشان با دیگران راحت حرف نمی‌زنند. این کاری است که فیلسوف‌ها می‌کنند و عارفان. طبیعی است که عارفان حرف‌شان ستایش است و فقط فیلسوف‌ها هستند که مواجهه استدلالی دارند و به بزنگاه شک می‌رسند. پس حرف زدن در این باره جسارت می‌خواهد. جسارتی که ذهن یک کودک آن را دارد، چارچوب‌های ذهنی یک بزرگسال را ندارد و می‌تواند افت‌وخیزهای بسیاری در مواجهه با خداوند درک کند. عسکری ما را در این بخش فکری کودکی‌اش هم شریک می‌کند. کار نویسنده این است که پرونده‌هایی را از سرت بیرون بکشد، فوت کند و نشانت بدهد. در هر صورت احترام خدا را نگه داشته‌ام، حتی در توصیف خدای معلم‌های دینی. آدم‌ها از خدا برداشت متفاوتی دارند که بستگی به احوال خودشان دارد. در همه ما یک «ها»، یک نفس دمیده شده از خدا هست، یک واحد از خدا که هر کدام به نوعی با آن در ارتباطیم.

گردش یک زائر در شهر

نویسنده بیش از آن که به رسم دیگر سفرنامه‌های حج از مناسک این سفر بنویسد، سعی می‌کند از عربستان هم به مخاطب تصویر بدهد. خیلی‌ها به کتاب این نقد را داشتند که پس کون مناسک حج، پاسخ نویسنده هم این بود که مناسک را همه نوشته‌اند و من خواستم تصویر دیگری به مخاطب کتابم بدهم.

او در این باره می‌گوید: «سفر حج در وهله اول سفر به عربستان است؛ کشوری که نمی‌توانی



«خال سیاه عربی»
سفرنامه‌ای است که در آن «حامد عسکری» شاعر و نویسنده راهی حج شده و مشاهدات و تجربیاتش را از این سفر معنوی نوشته است. اگر فکر می‌کنید با کتابی به شیوه سفرنامه‌های معمول روبه‌روید، باید بگوییم که سخت در اشتباهید